

نقش عربستان سعودی در چالش‌های امنیتی منطقه
(با تأکید بر انقلاب‌های عربی)

کد موضوعی: ۲۶۰

شماره مسلسل: ۱۲۲۴۰

بهمن‌ماه ۱۳۹۰

به نام خدا

فهرست مطالب

۱	چکیده
۲	مقدمه
۳	۱. کلیات
۸	۲. نقش عربستان در چالش‌های امنیتی منطقه
۲۴	جمع‌بندی و نتیجه‌گیری
۲۵	منابع و مأخذ



نقش عربستان سعودی در چالش‌های امنیتی منطقه (با تأکید بر انقلاب‌های عربی)

چکیده

عربستان سعودی یکی از مهمترین کشورهای متحد غرب به‌ویژه آمریکا در منطقه است که در پرتو نفت، موقعیت ژئوپلیتیک مطلوب و همچنین وجود حرمین شریفین، از اهمیت شایان توجهی در مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی برخوردار است. این کشور از زمان شکل‌گیری، سیاستی را در عرصه خارجی دنبال کرده که اساس آن محافظه‌کاری و حفظ وضع موجود بوده و تاکنون نیز ادامه دارد. نتیجه این سیاست نیز، دستیابی این کشور به جایگاهی تعیین‌کننده در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی شده است. با شروع اعتراضات و انقلاب‌های مردمی در کشورهای عربی همچون مصر، تونس، یمن، بحرین و اردن، امنیت منطقه‌ای تا حد زیادی علیه عربستان برهم خورد. در پی این تغییرات وسیع که عمدتاً در حوزه‌های نفوذ آل‌سعود اتفاق افتاد، عربستان نسبت به چالش‌های امنیتی منطقه، در رابطه با انقلاب‌های عربی - آفریقایی مصر، تونس و لیبی به شیوه‌ای منفعلانه و غیرمستقیم عمل کرده و در فکر نفوذ بر آینده تحولات است. این درحالی است که آل‌سعود، منطقه خلیج فارس را خط قرمز امنیتی خود قلمداد می‌کند و با همراهی متحدان غربی خود، در کشورهای منطقه خلیج فارس همچون بحرین، یمن و اردن با ایفای نقش امنیتی فعال و مستقیم، مانع از سقوط رژیم استبدادی بحرین و یمن شده و با دخالت آشکار در امور سوریه و حمایت از معترضین، در صدد براندازی حکومت اسد و جایگزین کردن یک حکومت متمایل به غرب در آن کشور، بوده است. از این‌رو این پژوهش با روشی توصیفی - تحلیلی در پی پاسخ به این سؤال است که نقش عربستان در چالش‌های امنیتی منطقه‌ای (به‌ویژه انقلاب‌های عربی) چیست؟

مقدمه

بروز انقلاب‌های مردمی در کشورهای عربی مصر، تونس، لیبی، یمن و بحرین، باعث تحولات مهمی در روابط منطقه‌ای و بین‌المللی شده به طوری که محیط امنیتی منطقه نیز تغییر پیدا کرده است. با سقوط دیکتاتورهای محافظه‌کار تونس و مصر، مردم سایر کشورهای عربی که زیر بار مشکلات اقتصادی و خفقان سیاسی سال‌ها آزرده شده بودند، با جسارت بیشتری علیه حکام خود بپا خاستند و در کشورهای لیبی علیه قذافی، یمن علیه عبدالله صالح، بحرین علیه آل خلیفه، اردن علیه عبدالله دوم، دست به قیام زدند و خواستار کناره‌گیری رهبران مذکور از قدرت شدند. از طرف دیگر با نگاهی به محیط سیاسی - امنیتی منطقه و محورهای شکل گرفته در این زمینه تا قبل از این انقلاب‌ها، دو جبهه «اعتدالی و محافظه‌کاری» در تقابل با هم فعال بودند یک جبهه با رهبری عربستان و مصر و همراهی یمن و تونس، مراکش و... در آفریقا و اعضای شورای همکاری خلیج فارس با حمایت کشورهای غربی و اسرائیل و جبهه دیگر با محور مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران و همراهی سوریه، حزب‌الله لبنان، گروه‌های مقاومت فلسطینی مانند حماس و جهاد اسلامی فلسطین و در نهایت دولت شیعی عراق به طور محدود. با بروز انقلاب‌های جدید و سرنگونی برخی حاکمان مستبد کشورهای عربی، عربستان به عنوان مدعی رهبری دنیای عرب و مدافع اهل سنت، خود را با چالش‌های امنیتی جدی مواجه دید به طوری که از زمان پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون با چنین اوضاع سیاسی در محیط منطقه‌ای مواجه نبوده و ناگهان اکثر دوستان و هم‌پیمانان محافظه‌کار خود را از دست داده است. لذا در برخورد با اوضاع امنیتی کنونی در منطقه، تمام سعی و تلاش خود را در راستای جلوگیری از تقویت روزافزون محور مقاومت و همچنین گروه‌های وابسته به خود و رویکرد محافظه‌کاری در منطقه، اعمال خواهد کرد. در این پژوهش ما به چگونگی ایفای نقش این کشور در چالش‌های امنیتی می‌پردازیم. پژوهش حاضر در دو فصل ارائه می‌شود: در فصل اول به عنوان «کلیات» به ویژگی‌های عربستان، اهداف سیاست خارجی و همچنین عوامل مؤثر بر شکل‌گیری روابط خارجی این کشور اشاره می‌شود و در فصل دوم به «بررسی نقش عربستان در چالش‌های امنیتی منطقه»، در دو شکل مستقیم و فعالانه و غیرمستقیم و منفعلانه خواهیم پرداخت.



۱-۱. ویژگی‌های مهم عربستان

عربستان سعودی با مساحت ۲,۱۴۹,۶۹۰ کیلومتر مربع در جنوب غربی آسیا و منتهی‌الیه سواحل جنوب غربی خلیج فارس واقع شده است و بالغ بر ۲۶ میلیون نفر جمعیت دارد (زراعت‌پیشه، ۱۳۸۴: ۱۲). دین رسمی این کشور اسلام بوده و اکثریت جمعیت آن سنی‌مذهب‌اند و اقلیتی شیعه (۱۰-۱۵ درصد) نیز در مرزهای شرقی این کشور زندگی می‌کنند. حکومت عربستان از نوع سلطنتی مطلق است به طوری که به توالی فرزند ارشد و ذکور خاندان سعودی به پادشاهی می‌رسند و پادشاه در این کشور حرف اول و آخر را می‌زند. خاندان و حکومت سعودی، ایدئولوژی حکومت خود را از وهابیت گرفته و در این راستا یکی از مهمترین اهداف عربستان تبلیغ و تلاش در جهت گسترش وهابیت در سایر مناطق اسلامی است. موقعیت‌های ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک (دسترسی به خلیج فارس و دریای سرخ)، ژئواکونومیک (برخورداری از بزرگ‌ترین ذخایر نفت جهان و بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت)، ژئوکالچر (وجود حرمین شریفین در این کشور)، عربستان را به کشوری با اهمیت در منطقه و حتی جهان تبدیل کرده است. عربستان سعودی متأثر از این ویژگی منحصر به فرد (علی‌الخصوص درآمدهای نفتی) توانست به سرعت در میان سایر کشورهای منطقه به‌عنوان یک کشور بازیگردان تبدیل شده و به تدریج با توجه به ضعف مصر و تا حدودی عراق، نقش تعیین‌کننده‌ای در میان سایر کشورهای عربی منطقه داشته باشد و به‌عنوان پدرخوانده یا برادر بزرگ‌تر برای اعراب به حساب آید.

حمایت و تأکید عربستان بر آیین وهابیت، امنیت داخلی آن کشور را تا حد بسیار زیادی تحت تأثیر این متغیر قرار داده است. زیرا بنا به مشی وهابیت، هرگونه شورش علیه پادشاه ممنوع بوده و با توجه به بسته بودن سیستم سیاسی و اجتماعی عربستان و همچنین سلطه وهابیت بر عرصه‌های اجتماعی و دینی، سایر گروه‌ها اعم از لیبرال‌ها و شیعیان تاکنون نتوانسته‌اند پیشبردی در اهداف و برنامه‌های خویش در تعارض با اصول و مبانی وهابیت از تفسیر حکومت اسلامی، داشته باشند که این خود باعث تداوم حکومت آل سعود بر عربستان شده و آنان تاکنون با اپوزیسیونی قدرتمند مواجه نبوده‌اند و تقریباً بی‌رقیب در عرصه‌های سیاسی - اجتماعی عربستان به حیات خود ادامه می‌دهند. لذا سیاست داخلی عربستان بر اهدافی همچون وجود کمترین اختلاف میان هیئت حاکمه و به‌دنبال آن، جلب رضایت علمای وهابی در راستای سیاست‌های خود استوار است. از طرف دیگر عربستان به هیچ گروهی اجازه هیچگونه اعتراض سیاسی و اجتماعی علیه سیاست‌هایش را نمی‌دهد و با یک دیدگاه سنتی و کاملاً بسته سیاست‌های خود را در داخل به پیش می‌برد و هرگونه اعتراض و انتقادی

را به شدت سرکوب می‌کند. این کشور به پشتوانه درآمدهای نفتی و همچنین به برکت وجود حرمین شریفین از پشتوانه مالی مطلوبی برخوردار است که باعث تزریق پول به جامعه و افزایش رفاه اجتماعی می‌شود. اما حکومت آل سعود در داخل با بحران‌های خطیری همچون بحران در حکومت (جانشینی پادشاهی، نارضایتی وهابیت و علمای مذهبی از حکومت)، بحران در جامعه (بحران‌های سیاسی، اجتماعی، همچون ظهور قشر روشنفکر و گروه‌های مدافع حقوق زنان، اعتراضات شیعیان و اقلیت‌ها) و بحران‌های خارجی (همچون تحت فشار بودن از جانب سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشری و حقوق زنان) مواجه است و با سیاست‌هایی همچون سرکوب و تهدید، پاداش و امتیازهای ناچیز، سعی در سرپوش گذاشتن بر آنها دارد.

۲-۱. سیاست خارجی عربستان

همان‌گونه که سیاست‌های داخلی عربستان تا حد زیادی تحت تأثیر آیین وهابیت است، سیاست خارجی این کشور نیز متأثر از این متغیر قرار می‌گیرد. در بررسی و مطالعه عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی عربستان می‌توان به دو دسته از عوامل داخلی و عوامل خارجی اشاره کرد.

۱-۲-۱. عوامل داخلی

در زمره عوامل داخلی مؤثر بر سیاست خارجی عربستان، نفت و حرمین شریفین بالاترین جایگاه را دارند. در حوزه نفت، عربستان سعودی از نظر ذخایر ثبت شده با داشتن ۲۶۶،۷۵۱ میلیارد بشکه (صادقی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۱۴۳)، رتبه نخست جهان را دارد. همچنین این کشور با تولید روزانه ۱۰ میلیون بشکه در روز (همان، ۱۴۱) - که بعضاً تا ۱۲ میلیون بشکه در روز افزایش می‌یابد - رتبه نخست را در میان کشورهای تولیدکننده نفت منطقه در اختیار دارد. ظرفیت بالای تولید و برخورداری از بیشترین ذخایر نفتی ثبت شده قدرت روزافزون مالی این کشور را به دنبال داشته و به‌عنوان یک «تولیدکننده شناور» عمل می‌کند. علاوه بر این در طول جنگ‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و همچنین بحران‌های اقتصادی به تثبیت قیمت‌های جهانی کمک کرده که این خود، باعث اهمیت یافتن نقش عربستان در معادلات غرب و جهانی شده است. به دنبال این ارزش و اهمیت و برای حفظ آن، عربستان یکی از مهمترین اهداف سیاست خارجی‌اش را پیشتازی در عرصه تولید و صادرات نفت تعریف کرده است. وجود حرمین شریفین در شهرهای مکه و مدینه نیز، مهمترین عامل داخلی تأثیرگذار بر سیاست خارجی عربستان است. این دو مکان مقدس برای مسلمانان، عربستان را در کانون توجهات مسلمانان قرار داده است. افزون بر آنکه سالیانه درآمد فراوانی از طریق زائرین عاید دولت عربستان می‌شود و به‌لحاظ سیاسی و فرهنگی نیز موقعیتی ممتاز را نصیب آن کشور کرده



و باعث شده تا در بین مسلمانان ادعای رهبری جهان عرب و اسلامی را داشته باشد و در راستای این ادعا و هدف، سیاست خارجی خود را تنظیم کند (نک: به نادری‌نسب، ۱۳۸۹: ۳۲۱).

۲-۱. عوامل خارجی

از عوامل خارجی مؤثر بر سیاست خارجی عربستان می‌توان به موضوعاتی مانند: عضویت در شورای همکاری خلیج فارس و اتحاد و ائتلاف با غرب و آمریکا و همچنین حضور و عضویت فعال در سازمان‌های بین‌المللی و موقعیت ژئوپلیتیک این کشور اشاره کرد. درخصوص مورد اول (اتکای عربستان به غرب) باید گفت که همزمان با تشکیل حکومت سعودی در عربستان، ائتلاف و همپیمانی با قدرت‌های غربی در صدر اهداف سیاست خارجی این کشور بوده و این موضوع از زمان حضور بریتانیا در منطقه و امروزه نیز آمریکا، مصداق دارد. تکیه عربستان به غرب و در رأس آنها آمریکا، سابقه‌ای طولانی داشته و از جنگ جهانی دوم شروع شده و در طول جنگ سرد (ایفای نقش مبارزه با نفوذ کمونیسم و یکی از دو ستون آمریکا در منطقه برای جلوگیری از نفوذ کمونیسم از جانب عربستان) و پس از آن در جنگ خلیج فارس و تاکنون تداوم داشته است. دومین عامل مؤثر خارجی بر سیاست خارجی عربستان عضویت این کشور در برخی سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی است که در آنها جایگاهی خاص برای خود قائل است. سازمان‌هایی مانند شورای همکاری خلیج فارس و داشتن نقش محوری در این سازمان، اتحادیه عرب، سازمان کنفرانس اسلامی، شورای انرژی، اوپک، جنبش عدم تعهد، سازمان ملل و... که عربستان (همواره به دلیل برخورداری از پتانسیل‌های تأثیرگذاری بر آنها) سعی کرده با دیپلماسی فعال در این سازمان‌ها حضور مؤثر داشته باشد و از امتیاز آنها استفاده کند.

«سومین عامل مؤثر بر سیاست خارجی عربستان در بُعد خارجی موقعیت ژئوپلیتیک این کشور و واقع شدن میان دو آبراه مهم و حیاتی یعنی خلیج فارس و دریای سرخ است که این باعث برقراری ارتباط این کشور با سراسر منطقه از راه دریا، شده و بالطبع افزایش قدرت این کشور را به دنبال داشته و جریان انتقال نفت را آسان می‌کند» (همان ۳۲۲). عربستان سعودی در پرتو این متغیرها و پتانسیل‌ها، اقدام به طراحی سیاست خارجی خود کرده و به دنبال اهداف زیر است:

۱. رهبری اتحادیه عرب و جهان اسلام (اهل سنت)،
۲. حفظ رابطه‌ای پایدار و مستحکم با غرب، به‌ویژه آمریکا و اسرائیل. رابطه با اسرائیل جزء سیاست‌های اسلامی نیست،
۳. حفظ جایگاه منطقه‌ای و نفتی خود (زراعت‌پیشه، پیشین، ۲۲۵)،
۴. مخالفت و مبارزه با فعالیت کانون‌های انقلابی در جهان سوم و به‌ویژه کشورهای منطقه‌ای و تحت نفوذ خود (کرمی، ۱۳۹۰)،

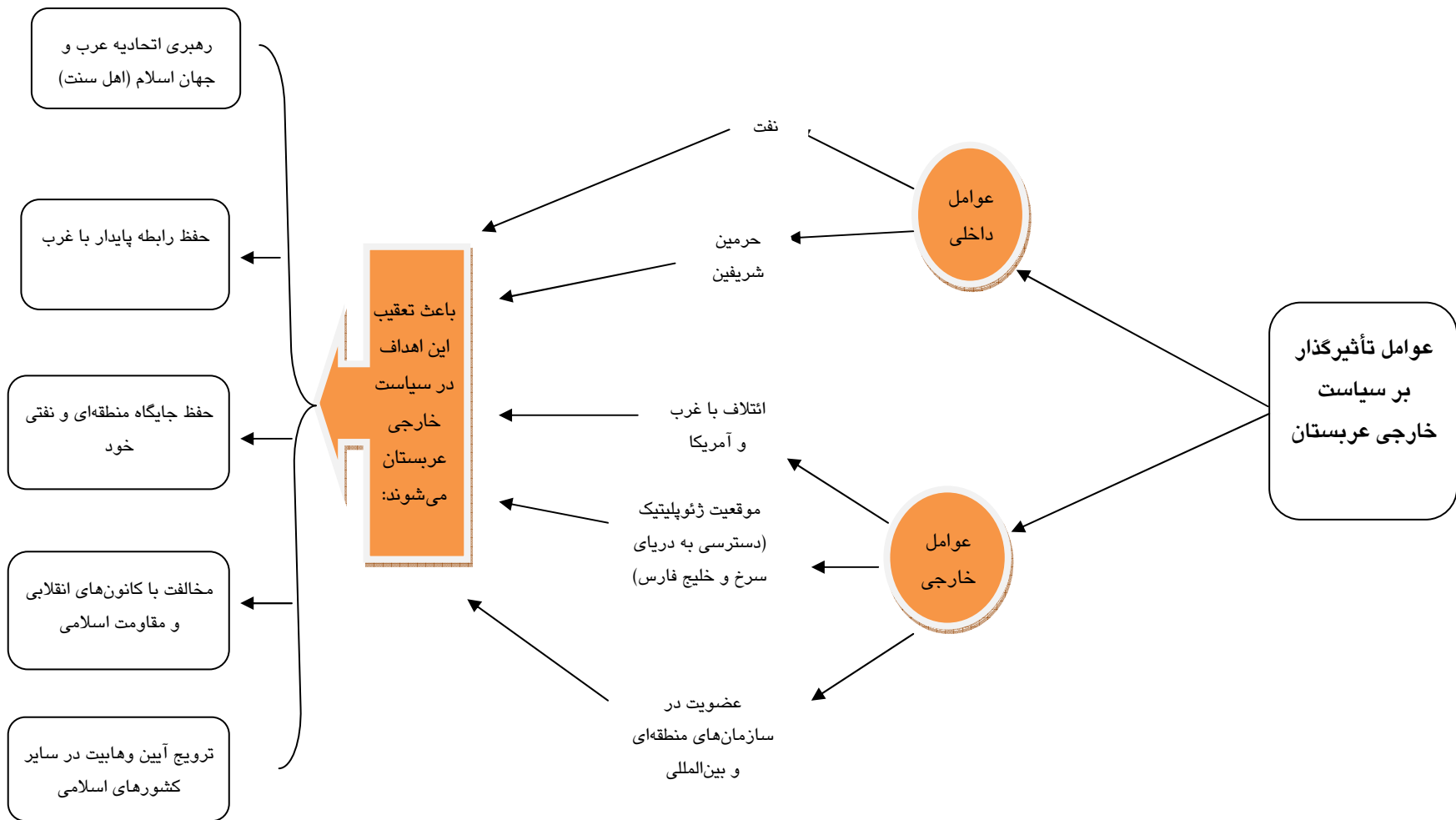
۵. ترویج وهابیت برای نفوذ در جهان اسلام و استفاده از گروه‌های سلفی پیرو، به منظور تحقق اهداف خود و شیعه‌ستیزی و جلوگیری از قدرت‌گیری ایران و سایر رقبای شیعی مسلک (دوستی، ۱۳۹۰، ۲۰۸).

هسته سیاست خارجی این کشور بر «محافظة‌کاری» استوار است. عربستان سعودی از سال ۱۹۶۰ به بعد به دلیل درآمدهای فراوان نفتی خویش و همچنین وجود حرمین شریفین و عایدات ناشی از آنها، به لحاظ اقتصادی و مالی از وضعیت بی‌نظیری میان کشورهای منطقه برخوردار شد، در نتیجه غرب همواره به فکر دوستی با حکومت آل سعود برآمد و متقابلاً آل سعود نیز، به فکر حفظ این روابط است. از طرف دیگر موقعیت ژئوپلیتیک عربستان نیز مزید بر علت شده تا عربستان به واسطه این فاکتورهای اساسی، نقش رهبری کشورهای عربی را (در پرتو ضعف مصر و عراق) برای خود ببیند و کشورهای حوزه خلیج فارس را نیز به عنوان یاران و به نوعی پیرو خود تلقی کند که این نوع تفکر نیز برخاسته از قدرت عربستان در ابعاد مختلف است. همچنین این کشور در پرتو کمک‌های مالی به سایر کشورهای فقیر منطقه‌ای و اسلامی، جایگاهی مهم و ارزشمند را در میان آنها پیدا کرده و در مجموع این توانایی‌ها برای عربستان باعث شده تا این کشور با هرگونه دگرگونی در ساختار سیاست منطقه‌ای و حرکت‌های انقلابی و تجدیدنظرطلب به شدت مقابله کند.

اما تحولات اخیر منطقه و انقلاب‌های مردمی که با شعارهای اسلامی متأثر از انقلاب اسلامی ایران همراه است به مهمترین تهدیدات امنیت ملی عربستان تبدیل شده‌اند به گونه‌ای که این کشور هیچ‌گاه خود را با چنین وضعیتی مواجه ندیده است. لذا در کنترل و جلوگیری از انقلاب‌های منطقه‌ای در کشورهای عربی - آفریقایی نتوانسته نقش عمده‌ای ایفا کند. براین اساس عربستان در واکنش به تحولات انقلابی منطقه و در راستای اهداف سیاست خارجی (محافظة‌کارانه) و امنیت ملی خود به دو صورت «مستقیم و فعالانه» و «منفعالانه و غیرمستقیم» اقدام به دخالت در مسائل سیاسی - امنیتی منطقه می‌کند و در مقام عمل، سیاست خارجی آن کشور هم‌راستا با سیاست‌های کشورهای غربی به ویژه آمریکا و اسرائیل در منطقه تلقی می‌شود.



نمودار ۱. عوامل مؤثر بر سیاست خارجی عربستان و اهداف این کشور در عرصه خارجی



۲. نقش عربستان در چالش‌های امنیتی منطقه

عربستان سعودی به پشتوانه توانایی مالی و اقتصادی خود از بابت فروش نفت و همچنین میزبانی حرمین شریفین، طی سالیان متمادی پس از تأسیس توانسته نفوذ و تأثیرگذاری فراوانی بر اعراب و سایر کشورهای اسلامی منطقه داشته باشد. سعودی‌ها که در رقابت دائمی با کشورهای همچون عراق و ایران در منطقه و مصر در جهان اسلام، قرار داشتند، با وقوع انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران (علیرغم حمایت از عراق در جنگ) از شر دو رقیب قدرتمند و دیرینه - حداقل برای مدتی - رها شده و با فراغ بال به گسترش نفوذ خود در میان کشورهای جهان عرب و اسلامی پرداختند. با پایان جنگ ایران و عراق و حمله عراق به کویت و یورش غرب به عراق و بیرون راندن این کشور از کویت و وضع تحریم‌های شدید علیه این کشور، به دلیل سست شدن پایه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی حکومت صدام حسین در داخل و خارج، عراق عملاً از گردونه رقابت منطقه‌ای کنار رفت و در سایه سیاست همگرایی مصر با عربستان، سعودی‌ها از موقعیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار شده و همواره سعی در حفظ نظم منطقه‌ای شکل گرفته در ائتلاف با غرب را داشتند. اما از آنجا که سیاست خارجی جمهوری اسلامی بر مبنای صدور ارزش‌های انقلاب اسلامی به کشورهای منطقه و همچنین حمایت و کمک به گروه‌ها و جنبش‌های آزادیخواه (برای مقاومت علیه اسرائیل) تعریف شده بود، لذا عربستان سعودی به دلیل ماهیت سلطنتی و سنتی بودن حکومت و پیگیری مشی محافظه‌کارانه، تمام سعی و تلاش خود را برای محدودسازی و کنترل جمهوری اسلامی ایران به کار برد. این هدف را در مصادیقی همچون شکل‌گیری شورای همکاری خلیج فارس (با محوریت عربستان) تا تحریک و ترغیب غرب به تحریم‌های فراوان علیه ایران و توطئه علیه سوریه می‌توان مشاهده کرد. اما با قدرت‌گیری روزافزون محور مقاومت (حزب‌الله و حماس، سوریه و ایران)، عربستان سعی در کنترل اوضاع و تقویت محور اعتدال‌گرایی عربی دارد بنا به مطالب گفته شده، سعودی‌ها مقابله و مبارزه با هرگونه تلاش انقلابی برای برهم زدن نظم منطقه‌ای و به خطر افتادن رژیم‌های پادشاهی و محافظه‌کار عربی را طی این سالیان (سه - چهار دهه) دنبال می‌کردند و مهمترین انگیزه این کشور از مبارزه و مخالفت با محور مقاومت، نیز همین امر بوده است.

اما سال ۲۰۱۱ میلادی به پرچالش‌ترین سال برای حکمرانان آل سعود تبدیل شد به طوری که در یک شرایط غیرقابل انتظار، هم‌پیمانان و دوستان محافظه‌کار این کشور، یکی پس از دیگری سقوط کرده و به دام انقلاب‌های مردمی افتادند. انقلاب‌های مردمی در تونس، مصر، لیبی، بحرین، یمن و اردن، وحشت را به جان خاندان سعودی و پادشاهی این کشور افکنده و باعث شده عربستان



آسیب‌پذیر از لحاظ شرایط داخلی، در ابتدا موضع حمایت از رژیم‌های دیکتاتوری مصر و تونس را اتخاذ کند ولی بعضاً با تعریف و در نظر گرفتن خلیج فارس و کشورهای همسایه به‌عنوان خطوط قرمز امنیت خویش، نقشی فعالانه و مستقیم را در جلوگیری از فروریزی و سقوط متحدان منطقه‌ای و حاکمان پادشاهی این کشورها ایفا کرده است.

از دسامبر ۲۰۱۱ و با خودسوزی جوان سرخورده تونسوی موجی، از اعتراضات علیه بن علی در تونس آغاز شد که در نهایت وی به خارج کشور (عربستان) فرار کرد و کشور به‌دست مردم و شورای انتقال قدرت افتاد و به‌دنبال آن در ۱۱ فوریه، مصر به صحنه اعتراضات و مبارزات مردمی علیه حکومت حسنی مبارک تبدیل شد که در نهایت وی پس از ۱۸ روز مقاومت، مجبور به کناره‌گیری از قدرت شده و کشور را به معاون خود برای انتقال قدرت، تحویل داد. اعتراضات مردمی به حاکمان خود، همزمان به یمن، لیبی، الجزایر، بحرین و اردن، نیز سرایت کرده و مردم خواهان سرنگونی حاکمان مستبد خویش شدند. در این رابطه عوامل فراوانی همچون فقر، بیکاری، بحران هویت و دین‌خواهی، ظلم و استبداد داخلی، فساد حکومتی، خفقان داخلی و... دخیل بوده‌اند. از این موج اعتراضی و پیروزی مردمی در محافل علمی و رسانه‌ای دنیا (هرکدام با هدف و نیتی خاص) با عنوان بهار عربی، انقلاب‌های عربی، بیداری اسلامی، جنبش‌های اصلاحی عربی و... یاد شده است. در این میان آنچه واجد اهمیت است تأثیرگذاری آنها در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. این انقلاب‌ها در سطح ملی و داخلی باعث سرنگونی حاکمان ستمگر و مستبد با ساختاری ظالمانه و بسته شده‌اند و در سطح بین‌المللی و خارجی نیز نظم سنتی حاکم بر منطقه را برهم زده و حاکمان محافظه‌کار و هم‌پیمان غرب و آمریکا و مسئول تأمین امنیت اسرائیل، سرنگون شدند. کشورهای بزرگ منطقه نیز متأثر از این دگرگونی‌های منطقه‌ای، سیاست‌ها و خط‌مشی‌هایی متناسب و هماهنگ با اهداف و امنیت ملی خود اتخاذ می‌کنند. آل‌سعود که طی سالیان متمادی و از زمان عبدالعزیز به‌دنبال حفظ وضع موجود بوده و با هرگونه کانون انقلابی به‌شدت مقابله می‌کرد، اکنون شرایط سیاسی و اجتماعی حکومت خود را شبیه به کشورهای انقلابی می‌بیند به این صورت که حاکمی مستبد و سنتی بر عربستان حکومت می‌کند و قدرت نیز به توالی فرزند ذکور دست به‌دست شده و رأی مردم جایگاهی در انتخاب سیستم سیاسی ندارد که این قضیه به تعمیق بحران برای آل‌سعود می‌افزاید.

۲-۱. «نقش انفعالی و غیرمستقیم» عربستان در چالش‌های امنیتی منطقه

چنانچه قبلاً اشاره شد عربستان از ابزارهای مختلفی در عرصه روابط بین‌المللی برای تعقیب سیاست‌ها و اهداف خود استفاده می‌کند. ابزارهایی نظیر توانایی مالی، اتحاد و ائتلاف با غرب،

رسانه‌ها و تبلیغات، سازمان‌های بین‌المللی، گروه‌های وهابی و تندرو حامی خود در سایر کشورها و غیره، آل‌سعود را در رسیدن به اهداف خود (سیاست محافظه‌کارانه) یاری می‌رسانند.

در بررسی نقش انفعالی و غیرمستقیم عربستان در چالش‌های امنیتی منطقه پیرامون انقلاب‌های عربی، می‌توان به اقدامات این کشور در قبال حوادث انقلابی کشورهای مصر، تونس و لیبی اشاره کرد. به دلایلی همچون ناگهانی بودن قیام‌ها و اعتراضات، استقلال و عظمت تاریخی این کشورها، مخصوصاً مصر و لیبی، خارج بودن این کشورها از حوزه امنیتی و نفوذ مستقیم این کشور، ظهور و شکوفایی طبقه متوسط در این کشورها (مصر و تونس)، فقدان نگرانی از رژیم‌های آینده این کشورها و... آل‌سعود نتوانسته (یا نخواسته) که به‌صورت مستقیم در چالش‌های امنیتی این مناطق دخالت کند. لذا در ابتدا سیاست حمایت از دیکتاتورها و در ادامه سکوت را در پیش گرفته و با سقوط دیکتاتورها اقدام به دخالت‌های امنیتی و سیاسی آن‌ها به‌صورتی غیرمستقیم و انفعالی کرده تا اهداف خارجی خود را در این کشورها پیگیری کند. این چالش‌ها را می‌توان در موارد زیر برشمرد:

۱-۲. حمایت از گروه‌های سلفی و سنی

عربستان با حمایت از گروه‌های سلفی و سنی متمایل به‌خود و تقویت و تجهیز آنها از لحاظ اقتصادی و سیاسی، آنها را به‌عنوان گروه‌های وابسته به‌خود تبدیل کرده تا اولاً در رژیم‌های آینده این کشورها از انسجام، کارایی و قدرت لازمه برای پیگیری منافع و امنیت عربستان برخوردار شوند و ثانیاً از رشد گروه‌های تندرو همچون القاعده جلوگیری به‌عمل آورد. ثالثاً با توسل به این گروه‌ها مانع نفوذ ایران در این کشورها شود. عربستان از بیم آنکه این کشورها (به سبب آشفتگی سیاسی و اجتماعی) به محیطی امن برای القاعده تبدیل شوند به‌شدت نگران است زیرا عربستان با این کشورها یا هم‌مرز بوده یا فاصله چندانی ندارد و در صورت قدرت‌گیری القاعده، امنیت و منافع عربستان و هم‌پیمانان غربیش به خطر خواهد افتاد. لذا این کشور تمام توان خویش را در جهت شکل‌گیری گروه‌های سنی و سلفی پیرو وهابیت عربستانی و طرفدار خود، به‌کار گرفته تا افزون بر مهار گروه‌های تروریستی، از قدرت‌گیری و نفوذ ملموس سایر رقبا، بالخصوص ایران، در این کشورها ممانعت به‌عمل آورد. بدین ترتیب در صورت قدرت‌گیری سلفی‌ها در کشورهای مذکور، حوزه نفوذ و دخالت ایران و تا حدودی ترکیه کم‌رنگ‌تر شده و این گروه‌ها تحت فرمان عربستان عمل خواهند کرد. بنا به دلایل فوق عربستان تمام توان خود را برای شکل‌گیری و انسجام گروه‌های سنی و سلفی پیرو وهابیت و طرفدار خود به‌کار گرفته و خواهد گرفت. از مهمترین مصادیق این ادعا، می‌توان به تلاش‌های اخیر این کشور در شکل‌گیری گروه‌های سلفی در مصر و تونس اشاره کرد.



در مصر «حزب النور» (سلفیان طرفدار عربستان) توانسته است در انتخابات پارلمانی آرایه نسبتاً بالا (۲۰ درصد کرسی‌های مجلس) را کسب کند (صالحی، ۱۳۹۰) این وضعیت در تونس نیز تا حدودی وجود داشته است و گروه‌هایی از سلفی‌ها در انتخابات این کشور موفق به تصاحب کرسی‌های مجلس شده‌اند. همچنین عربستان ارتباطات نزدیکی با اخوان المسلمین مصر (به‌عنوان قدرتمندترین حزب اسلامگرای مصر و پیروز انتخابات پارلمانی) برقرار کرده و این نشان از تلاش‌های فراوان عربستان برای نفوذ بیشتر در این کشورها دارد.

۲-۱-۲. تلاش مضاعف برای جلوگیری از فروپاشی ساختار نظامیان و تداوم همکاری‌های اطلاعاتی - امنیتی با ساختارهای قبلی در کشورهای انقلابی

عربستان سعودی برای ممانعت از فراگیری انقلاب و شرایط حاصله از آن در کشورهای انقلابی که قبلاً ساختاری محافظه‌کارانه و اعتدالی داشتند، تلاش فراوانی را به‌عمل آورد تا پس از سقوط حاکمان این کشورها، عقبه نظامی آنها همچنان قدرت را به‌دست گیرند تا ضمن تعقیب اهداف قبلی در سیاست خارجی خود، امنیت عربستان را نیز به خطر نیندازند. در این خصوص می‌توان از تلاش‌های عربستان در مصر و حکومت نظامیان جانشین مبارک یاد کرد که عربستان با کمک‌های همه‌جانبه به آنها خواستار تداوم سیاست‌های مخالفت با ایران و رخنه در گروه‌های مختلف این کشور برای جلوگیری از عادی‌سازی روابط سیاسی این کشور با جمهوری اسلامی، است. از دیگر اهداف عربستان در حفظ ساختار قبلی این کشور، تأمین اهداف و برنامه‌های غرب و آمریکا در منطقه است زیرا امکان دارد اسلامگرایان مصری، خواستار تجدیدنظر در قراردادهای بین‌المللی رژیم مبارک شوند که مهمترین آنها قرارداد کمپ دیوید و صلح با اسرائیل است. همچنین با توجه به تسخیر سفارت اسرائیل توسط انقلابیون در مصر و انفجارهای مداوم در خطوط انتقال گاز به اسرائیل، عربستان (در راستای تأمین منافع غرب) بیش از پیش به تکاپو برای حفظ ساختار نظامی این کشور، خواهد افتاد.

۳-۱-۲. کنترل بازار نفت و تلاش در راستای جلوگیری از افزایش قیمت جهانی آن

از دیگر موارد نقش انفعالی و غیرمستقیم عربستان در چالش‌های امنیتی منطقه، می‌توان به اقدامات این کشور برای جلوگیری از افزایش قیمت جهانی نفت اشاره کرد. عربستان در این رابطه با افزایش ظرفیت تولید خود توانسته خلأ نفتی لیبی را پر کرده تا اولاً اهمیت خود را برای غرب اثبات کند و نشان دهد در صورتی که امنیت عربستان به خطر بیافتد، امنیت نفتی و انرژی غرب نیز به خطر خواهد افتاد و همچنین سیاست اعتمادسازی بین خود و غرب را تداوم بخشد تا حمایت همه‌جانبه غرب را برای خود (در این شرایط سخت) به‌همراه داشته باشد. ثانیاً رقبای منطقه‌ای‌اش همچون

ایران و تا حدودی عراق از روند افزایش قیمت‌های جهانی نفت، نتوانند دست بالا را در چانه‌زنی‌های امنیتی منطقه کسب کنند. ثالثاً درآمدهای ناشی از مازاد تولید را صرف کمک به گروه‌های طرفدار خود و نظامیان رژیم‌های سابق کند تا از قدرت‌گیری و تداوم امواج انقلابی به سایر کشورها و خود، جلوگیری به عمل آورد.

۴-۱-۲. به رسمیت نشناختن انقلاب‌های جدید و گروه‌های انقلابی، تلاش و موج‌سواری بر

تحولات منطقه

از آنجا که با سقوط حاکمان مستبد و محافظه‌کار کشورهای عربی - اسلامی، عربستان برخی از بزرگترین متحدان خود را از دست داده، لذا این کشور در راستای امتیازگیری‌های امنیتی - سیاسی، سعی در موج‌سواری بر بستر تحولات جدید در کشورهای انقلابی، داشته است. از جمله مهمترین مصادیق این امر را می‌توان به رسمیت نشناختن جوانان انقلابی مصری^۱ و همچنین حکومت جدید تونس^۲ اشاره کرد که با توجه به نوپا بودن این گروه‌ها، عربستان سعی دارد تا اولاً این سیاسیون جدید به خواسته‌های عربستان تن داده و ثانیاً فرصت لازم را برای ایجاد و سازماندهی گروه‌های وهابی طرفدار خود و اپوزیسیونی در ساختارهای جدید، داشته باشد تا ضمن موازی‌سازی سیاسی در امور سیاسی - امنیتی این کشورها، امنیت و منافع ملی خود را در آینده تأمین کند.

۵-۱-۲. حمایت از سیاست‌های امنیتی غرب و دنباله‌روی از آنها در بحران‌های انقلابی

با عطف به ناگهانی بودن اعتراضات و انقلاب‌های عربی، عربستان در ابتدا سیاست حمایت از ساختارهای دیکتاتوری قبلی این کشورها و بعضاً حربه سکوت را اختیار کرد و در نهایت نیز نقش تأییدی را برای سیاست‌های غرب و آمریکا برعهده گرفت. عربستان که در ابتدا از ترس افتادن به دام اعتراضات، با انقلاب‌های مردمی در سایر کشورها مقابله و مخالفت می‌کرد، بعدها با نشان دادن چراغ سبز به غرب و آمریکا، نقش حمایتی از سیاست‌های غرب را عهده‌دار شد. چنانچه در حمله ناتو به لیبی، عربستان رضایت تلویحی داشته و حتی خلأ نفتی لیبی را در جهت حفظ قیمت‌های نفتی پر کرد. سیاست عربستان در تبعیت از سیاست‌های غرب و آمریکا می‌تواند این توجیهات امنیتی را به‌دنبال داشته باشد که، اول: خود را به‌عنوان یک متحد استراتژیک در راستای منافع و امنیت غرب و آمریکا نشان دهد و دوستی‌اش را (حتی در مورد حوادث کشورهای عرب و برادر عربستان) اثبات کرده تا حمایت‌های غرب را در صورت شروع اعتراضات در کشور خویش و سرکوب آنها، با

۱. عربستان این گروه‌های انقلابی را افرادی قلمداد کرده که قصد بر هم زدن اوضاع امنیتی مصر را دارند و با اغتشاش منافع ملی مصر را به خطر می‌اندازند.

۲. در این خصوص رئیس‌جمهوری کنونی تونس مدعی شده که آل‌سعود نه تنها پیام تبریکی برای وی نفرستاده بلکه جواب پیام‌های حکومت انقلابی را نمی‌دهد.



خود داشته باشد. دوم: بحران‌های امنیتی منطقه را، به کمک کشورهای قدرتمند و فرمانطقه‌ای حل کند تا جای پای در آینده این کشورها داشته باشد و با مقاومت مردمی در این کشورها مواجه نشود. سوم: از برخورد مستقیم با انقلابیون و دیکتاتورهای آنان (مثل لیبی) پرهیز کرده تا خود، دچار بحران‌های امنیتی - سیاسی در سطوح داخلی و منطقه‌ای نشود زیرا این کشور، مشروعیت لازم را برای ورود به مسائل دیگر کشورها (صرفنظر از توانایی مالی) نداشته، لذا با تمام توان از سیاست غرب در طیف حمله و جنگ (با قذافی) و در رابطه با التزام به اصلاحات و ترک قدرت و رعایت اصول دموکراسی (در توصیه‌های غرب به حاکمان مصر)، حمایت کرد. چهارم: مسئولیت مبارزه با تروریست‌های القاعده و گروه‌های تندرو را در این شرایط حساس و ناشی از انقلاب‌های مردمی برعهده غرب گذارده تا خود، از رویارویی مستقیم با آنها خودداری ورزد زیرا ممکن است این گروه‌ها در جهت انتقام‌گیری وارد خاک عربستان شده و در این شرایط بحرانی این کشور را دچار مشکلات امنیتی کنند.

۶-۱-۲. کمک‌های اقتصادی به کشورهای انقلابی و حاکمان جدید آنها برای اعمال نظرات

خویش

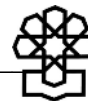
عربستان با کمک مالی و اقتصادی بی‌نظیر خود، وام‌ها و کمک‌های اقتصادی فراوانی را در اختیار مصر (شورای نظامی) و شورای انقلابی لیبی و گروه‌های سلفی و متمایل به وهابیت تونس گذارده تا نظر آنها را درخصوص آینده این کشورها جلب کند. در این زمینه عربستان با کمک هفت میلیارد دلاری به حکومت نظامی مصر به‌صورت وام برای جلوگیری از فروپاشی نظامیان و ترس از نفوذ ایران در این کشور و همچنین کمک‌های فراوان به گروه‌های سلفی و تداوم کمک‌های نظامی و اطلاعاتی به حکومت طنطاوی در مصر، کمک‌های اقتصادی فراوان به شورای انتقال قدرت لیبی به‌منظور شکل‌گیری ساختارهای سیاسی اقتصادی این کشور و همچنین کمک‌های مالی فراوان به گروه‌های تونس که پتانسیل گرایش به وهابیت را داشته، این اهداف را دنبال می‌کند که با حربه‌های اقتصادی بر سیاست‌ها و خطمشی آینده این کشورها تأثیرگذار باشد و با این هدف که اگر خواسته‌های عربستان در حوزه‌های سیاسی - امنیتی برآورده نشود، این کشور نیز از پرداخت کمک‌ها خودداری ورزد. یا در برهه‌هایی تهدید به اخراج ۱/۵ میلیون کارگر مصری از این کشور کرده تا مشکلات مصری‌ها دوچندان شوند. ازجمله این خواسته‌های عربستان می‌توان به تقاضا درخصوص سرکوب گروه‌های تندرو و طرفداران القاعده، کنار گذاشتن گروه‌های طرفدار ایران از سیاست این کشور و عدم برقراری ارتباط با ایران، صرفنظر از محاکمه مبارک یا تخفیف در مجازات وی، متعهد بودن این کشور به حفظ منافع غرب و اسرائیل و قراردادهای بین‌المللی (مثل کمپ دیوید) اشاره کرد. همچنین عربستان از طریق کمک‌های مالی به شورای انتقال قدرت لیبی و

انقلابیون این کشور، در پی سرنگونی هرچه سریع‌تر رژیم قذافی بود. لذا با کمک‌های مالی و نظامی فراوان و تأمین تسلیحات انقلابیون و کمک‌های اقتصادی پس از سرنگونی قذافی در صدد نفوذ در آینده سیاسی این کشور بوده است.

در یک جمع‌بندی مختصر از مطالب بالا درخصوص نقش منفعلانه و غیرمستقیم عربستان در چالش‌های امنیتی منطقه در رابطه با انقلاب‌های عربی می‌توان گفت که این کشور با علم به فراگیری اعتراضات و ناگهانی بودن شورش‌ها، پایداری و برگشت‌ناپذیری آنها، سوابق تاریخی و اجتماعی و سیاسی این کشورها، توانمندی جامعه مدنی در این کشورها و خارج بودن از حوزه امنیت عربستان، سیاست سکوت و انفعالی را دنبال کرده و هر از گاهی هم به فکر هم‌پیمانان دیکتاتور خودش بوده است. عربستان که با پذیرفتن بن علی دیکتاتور و پیشنهاد به مبارک برای اقامت در ریاض، عملاً از انقلاب‌ها و شورش‌های پیش آمده رضایت نداشته و حتی از رژیم مبارک در دوران اعتراضات پشتیبانی کرده، با این حال از همان ابتدا به فکر یارگیری‌های جدید در ساختار آینده بوده است. بدین سبب آل‌سعود در ابتدا به فکر تداوم ساختار نظامی این کشورها و جلوگیری از سرایت انقلاب‌ها به تمام ساختار سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این کشورها بوده و با کمک‌های اقتصادی، مالی، نظامی و سیاسی خود به گروه‌های نظامی وفادار به ساختار قبلی، سلفی‌ها و سنی‌های متمایل به وهابیت و گروه‌های مخالف نفوذ القاعده و گروه‌های سنی همچون اخوان‌المسلمین و الازهر، پیروی از سیاست‌های غرب در روند انقلاب‌ها، تلاش برای رویگردانی انقلابیون از الگوی انقلاب اسلامی ایران و... بیشتر نقش بازدارنده و غیرمستقیم و بعضاً منفعلانه‌ای را ایفا کرده تا با تهدیدات امنیتی از این ناحیه مواجه نشود.

۲-۲. «نقش فعالانه و مستقیم» عربستان در چالش‌های امنیتی منطقه

بی‌تردید در ایفای نقش «فعال و مستقیم» عربستان در چالش‌های امنیتی منطقه در رابطه با انقلاب‌های عربی نمی‌توان از ابزارهای قدرتمند این کشور در عرصه سیاست خارجی غافل ماند. مکه و مدینه (به‌عنوان دو مرکز دینی جهان اسلام) باعث پشتیبانی سیاسی، فرهنگی، مالی و توجه مسلمانان به این کشور به‌عنوان پایتخت دینی جهان اسلام، نفت و درآمدهای حاصله از آن به‌عنوان حامی اقتصادی، مالی و امنیتی - سیاسی این کشور، موقعیت جغرافیایی - سیاسی مطلوب این کشور، ائتلاف با غرب و عضویت و نقش فعال این کشور در سازمان‌های بین‌المللی، مزایای بی‌ظنیری را برای پشتیبانی از سیاست خارجی این کشور به‌همراه می‌آورد. بدین صورت عربستان سعودی با ایفای نقش فعال و مستقیم و مؤثر در چالش‌های امنیتی منطقه در رابطه با اعتراضات و شورش‌های مردمی در کشورهای عربی بحرین، یمن و سوریه از ابزارهای فوق‌بهره می‌گیرد و بر



آن است تا مسیر سیاسی - امنیتی منطقه و کشورهای مذکور را در جهت دلخواه خود تغییر داده و چالش‌های امنیتی کنونی را مطابق با میل خود مدیریت کند تا نقشی فعال و پررنگ داشته باشد.

با سرنگونی حاکمان مصر و تونس، موج اعتراضات در یمن شتاب یافته و مردم به صورت میلیونی در خیابان‌های این کشور علیه علی عبدالله صالح دست به قیام و اعتراض زدند. بحرین و اردن مقصد بعدی اعتراضات انقلابی مردم بود و با اندکی تأخیر سوریه نیز دچار اعتراضات مردمی شد و همزمان در مناطق شرقی و شیعه‌نشین عربستان، اعتراضاتی به حکومت آل سعود صورت می‌گرفت. بدین ترتیب کشورهای محیط امنیتی عربستان با شورش‌های مردمی مواجه شدند. یمن به عنوان یک کشور مهم در همسایگی عربستان، نقشی حیاتی در حفظ امنیت و ثبات این کشور دارد. به دلیل فعالیت شدید شیعیان علیه وهابیت و آل سعود و هم‌مرزی بعضی مناطق شیعه‌نشین عربستان با این مناطق در یمن، مناسب بودن خاک یمن (به لحاظ کوهستان‌ها و گریزگاه‌های فراوان) برای فعالیت و رشد گروه‌های تروریستی و مخالف عربستان مثل القاعده و همچنین وجود احساسات ضدعربستانی (به خصوص) در نیمه جنوبی یمن یا یمن جنوبی متأثر از اختلاف‌های ارضی و مرزی (این ادعا که عربستان بخشی از خاک یمن را غصب کرده است)، موقعیت ژئوپلیتیک یمن (دسترسی به گذرگاه‌های باب‌المندب و دریای سرخ و خلیج عدن) و ترانزیت نفت عربستان و... یمن به یک کشور امنیتی برای عربستان تبدیل شده و به طوری که امنیت جنوب عربستان با امنیت یمن عجین شده است، لذا این کشور (عربستان) تحولات یمن را به شدت زیر نظر دارد و به همین دلیل یمن برای عربستان به لحاظ امنیتی هم‌ردیف کشورهای حوزه خلیج فارس تعریف می‌شود. مجموع عوامل بالا توجه‌کننده نقش فعال و مستقیم عربستان در چالش‌های امنیتی یمن است که علیرغم اعتراضات گسترده مردمی، عربستان در چارچوب سازمان شورای همکاری خلیج فارس تاکنون طرح‌های متفاوتی را برای کناره‌گیری صالح از قدرت تصویب کرده و با معارضان وی نیز به توافق رسیده است. نکته شایان توجه اهمیت فراوان امنیتی یمن برای عربستان است که باعث ایفای نقش فعالانه عربستان در محیط امنیتی یمن می‌شود. با گسترش اعتراضات مردمی در کشورهای عربی، کشورهای حوزه خلیج فارس نیز دچار اعتراضات زیادی نسبت به حکومت‌هایشان شده و مهمترین کشوری که با قیام مردمی مواجه شد، بحرین و آن هم در همسایگی عربستان است. لذا اهمیت امنیتی این کشور برای عربستان از یمن نیز بیشتر است. از آنجا که قریب به ۷۰ درصد جمعیت بحرین شیعه‌اند و حکومت آل خلیفه سنی مذهب، اجحاف و تبعیض‌های فراوانی علیه آنها روا می‌دارد این کشور با اعتراضات گسترده مردمی مواجه است البته، عربستان با نقش فعال خود و اعزام نیروی نظامی به این کشور مانع از سقوط رژیم آل خلیفه شد. سوریه به عنوان یکی از ستون‌های محور مقاومت در یاری رساندن به حزب‌الله و گروه‌های

فلسطینی و مقاومت در برابر اسرائیل به همراه ایران، از دیگر کشورهای عربی خاورمیانه‌ای است که در نزدیکی عربستان با اعتراضاتی مواجه شده و این اعتراضات مورد استقبال عربستان، غرب و آمریکا قرار گرفته است به طوری که مستقیماً از گروه‌های مخالف و معارض حکومت سوریه حمایت قاطعانه کرده و تمام تلاش خود را برای سرنگونی آن به کار گرفته‌اند. البته این نقش محوری را گروه‌های سنی سوریه برعهده دارند که از حمایت عربستان و غرب برخوردار شده‌اند.

۱-۲-۲. تصمیم به حمایت مستقیم و تثبیت حاکمیت‌های حوزه خلیج فارس و همسایه از

طریق اعزام نیروی نظامی - امنیتی و دخالت مستقیم

خاورمیانه و خلیج فارس از اهمیت بسیاری نزد حکومت آل سعود برخوردار است و این نگرش به خلیج فارس مبتنی بر دو عامل است: نخست اهمیت خلیج فارس در سیاست خارجی سعودی است که متأثر از مشابهت نظام‌های سیاسی، تاریخی و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی و نیز زبان مشترک این کشورها برای عربستان سعودی است. محوریت خلیج فارس در اندیشه استراتژیک سعودی بدان معناست که پادشاهی سعودی هرگونه تهدید امنیتی یا تروریستی علیه هریک از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس یا نظام‌های حاکم بر آنها را تهدیدی علیه امنیت خود تلقی می‌کند. عامل دوم اهمیت عربستان سعودی برای شورای همکاری خلیج فارس است. در این معنا کشورهای عربی کرانه خلیج فارس، نقش «برادر بزرگتر» را در تأمین امنیت و تعیین راهکارها - البته با مشورت برادران کوچکتر - پذیرفته‌اند (صادقی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۱۵۵). متأثر از همین نگرش متقابل، شورای همکاری خلیج فارس شکل گرفت و مقر آن در عربستان سعودی قرار دارد و به بلوکی متحد برای مقابله با تهدیدات امنیتی و دیگر رقبا (ایران و عراق) تبدیل شده است. که معاهده سپر جزیره و تشکیل یک ارتش مشترک برای دفاع از این کشورها در مقابل تهدیدات خارجی، نیز از جمله برآیندهای این نوع نگاه سعودی به خلیج فارس است. با این نوع نگاه امنیتی عربستان به حوزه خلیج فارس، در امتداد انقلاب‌های عربی، حکومت بحرین به‌عنوان کشوری با ترکیب جمعیتی قریب به ۷۰ درصد شیعه، با اعتراضات و شورش‌های مکرر مردمی مواجه شده و رژیم آل خلیفه از عهده سرکوب کامل اعتراضات مردمی بر نیامده است و از آنجا که حاکمان این کشور به شدت به عربستان وابسته بوده و به نوعی مجری سیاست‌های سعودی‌اند بحرین نیز جزء حوزه امنیتی عربستان تلقی می‌شود، لذا به پیشنهاد و پشتیبانی عربستان و در چارچوب اتحاد سپر دفاعی جزیره (که صرفاً برای تهدیدات خارجی به وجود آمده و نه برای دخالت در امور داخلی کشورها)، نیروهای نظامی آل سعود و سپس امارات متحده عربی وارد بحرین شده و اعتراضات مردمی را به شدت سرکوب کردند. آل سعود با این توجیه که تظاهرات در بحرین از جنس انقلاب‌های



عربی نبوده و دلایل اجتماعی - اقتصادی صرف نداشته بلکه یک بحران و درگیری قومی و هویتی است که طی آن عامل و تهدید خارجی (ایران) باعث اعتراضات گسترده و شوراندن مردم علیه حکومت بحرین شده، ضمن متقاعد ساختن کشورهای حوزه خلیج فارس به نقش برجسته ایران در تحریک معترضان شیعی علیه حکومت آل خلیفه، توانست سایر کشورهای عربی منطقه را با خود همراه سازد تا مانع فروپاشی حکومت در بحرین شوند. بدین وسیله سربازان نظامی خود را وارد بحرین کردند که مأموریت داشتند اعتراضات مردمی را در شهرهای مختلف سرکوب کرده و به هر طریقی رژیم آل خلیفه را حفظ کنند. عربستان در قبال انقلاب‌های اخیر عربی به واسطه ترس عمیق از بروز و سرایت اعتراضات شیعیان بحرینی به داخل مرزهای خود و شیعیان این کشور - که عمدتاً هم‌مرز با مناطق شیعه‌نشین بحرین‌اند - مسئله بحرین را مهمترین فاکتور برای حفظ امنیت خود تلقی کرده و با ایفای یک نقش فعال در بحرین مانع سقوط رژیم آل خلیفه شده است. به‌طور کلی نوع جهت‌گیری عربستان در قبال انقلاب‌های اخیر عربی بر این ایده استوار بوده که با تسلیم و سقوط اولین حکومت عربی حوزه خلیج فارس، به‌سان تئوری دومینو، سایر کشورهای منطقه نیز به دام انقلاب‌های مردمی گرفتار خواهند آمد و سقوط می‌کنند که در این صورت توازن قدرت منطقه‌ای به نفع شیعیان منطقه و محور مقاومت تغییر خواهد یافت. لذا مقامات سیاسی - امنیتی عربستان با این نوع نگاه به تحولات منطقه‌ای و در معرض خطر دیدن امنیت ملی خود (در صورت توفیق محور مقاومت و شیعیان منطقه) و این احتمال که موفقیت شیعیان بحرین به‌شدت بر نوع و میزان اعتراضات شیعیان در مرزهای شرقی علیه حکومت آل سعود تأثیر خواهد گذاشت، با هر تهدید داخلی و خارجی که در پی سقوط حکومت‌های محافظه‌کار منطقه باشد به‌شدت مقابله کرده و این دیدگاه را افزون‌بر مورد بحرین در مسائل یمن نیز می‌توان مشاهده کرد. چنانچه با اوج‌گیری اعتراضات علیه صالح، عربستان امنیت مرزهای جنوبی خود را با چالش امنیتی جدیدی مواجه دید. لذا ضمن مذاکره با مخالفان صالح، به قبایل طرفدار وی کمک‌های فراوان نظامی و مالی و لجستیکی کرد تا مانع سقوط وی شود و حتی تیم‌های حفاظتی عربستان، امنیت صالح را در سفر به عربستان و بازگشت به کشور خود برعهده داشتند و این کشور با اتخاذ مواضعی محکم و قدرتمند، تحولات یمن را رصد کرده و در پی تأمین منافع و امنیت خود است. در مجموع می‌توان گفت که عربستان با حساسیت ویژه‌ای مسائل و بحران‌های منطقه خلیج فارس و همسایگان عربی خود را در بحران‌های اخیر عربی پیگیری کرده و به‌شدت در تلاش برای تثبیت آل خلیفه در بحرین و حکومتی طرفدار خود در یمن (به‌عنوان دو کشور نزدیک به عربستان که با اعتراضات و شورش‌های مردمی مواجه شدند) بوده و طی این اعتراضات با شیوه‌های مختلفی سعی در پیشبرد اهداف امنیتی - سیاسی خود در کشورهای مذکور داشته است. ازجمله این اقدامات می‌توان به مواردی همچون سانسور و

عدم پوشش خبری حوادث این کشورها، اعزام نیروی نظامی به بحرین و تیم‌های امنیتی قوی به یمن، کمک‌های مالی فراوان به رژیم آل‌خلیفه و گروه‌های طرفدار صالح و موافق با سیاست‌های خود در یمن، مشروعیت بخشیدن بین‌المللی برای بحرین، فشار بر ایران به منظور پرهیز از دخالت در اوضاع داخلی این کشورها، تحرک گروه‌های مذهبی و قومیتی تأثیرگذار بر سیاست این کشورها با یکدیگر، ایجاد تفرقه‌های ساختگی شیعه و سنی و... اشاره کرد.

۲-۲-۲. پشتیبانی و حمایت آشکار از معارضان حکومت‌های مخالف خود

عربستان سعودی در راستای سیاست محافظه‌کاری خود، همواره از شکل‌گیری و قدرت‌یابی محور مقاومت وحشت داشته و آن را برای منطقه، ثبات وضع موجود، منافع ملی و امنیتی خود و همچنین امنیت غرب و اسرائیل خطرناک توصیف می‌کند. لذا همواره در صدد ضربه‌زدن به این محور (حزب‌الله و حماس، سوریه و ایران) و فروپاشی این ائتلاف بوده است. در این راستا عربستان با تلاش‌هایی از جمله حمایت از گروه‌های معارض و مخالف مقاومت، تشکیل جبهه‌های غربی و عربی علیه این محور، موضع‌گیری در مقابل آنها در سازمان‌های بین‌المللی، ایجاد بحران‌های سیاسی - امنیتی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی برای این محور و... عملاً خود را در مقابل مقاومت قرار داده است. در این راستا از گروه‌های ۱۴ مارس و حریری در لبنان برای ضربه‌زدن به حزب‌الله و فتح در مقابل با حماس در فلسطین (با همکاری و همراهی با اسرائیل) حمایت‌های اطلاعاتی، امنیتی، اقتصادی و سیاسی کرده است و سعی داشته تا از قضایای داخلی این کشورها - مثل بحث ترور رفیق حریری - برای محکومیت آنها در سازمان‌های بین‌المللی نیز استفاده کند. از طرف دیگر آل‌سعود از مخالفان جمهوری اسلامی ایران (به‌عنوان مهمترین عضو جبهه مقاومت) نیز حمایت‌های مالی و اطلاعاتی می‌کند. چنانچه این حمایت‌های امنیتی، در چند سال اخیر در نمودهایی همچون تلاش برای ترویج و تبلیغ افکار وهابی در میان شهروندان اهل تسنن کشورمان (مخصوصاً در سیستان و بلوچستان) تا حمایت و تقویت گروهک‌های تروریستی (همچون ریگی و...) و همچنین ایجاد رعب و وحشت با توسل به بمبگذاری‌ها و... بروز یافته و همگی این موارد برای ایجاد چالش‌های امنیتی با هدف تضعیف مهمترین پایه محور مقاومت بوده است و با شروع بهار عربی و بروز انقلاب‌های مردمی و سرنگونی رژیم‌های محافظه‌کار منطقه‌ای - که همگی در جبهه اعتدال عربی و از دوستان و هم‌پیمانان عربستان محسوب می‌شدند - عربستان سعودی و آمریکا و انگلیس و همچنین اسرائیل به شدت احساس خطر کرده و در صدد مدیریت و کنترل بحران مزبور برآمده‌اند.

آل‌سعود که به دنبال حمایت‌های همه‌جانبه از دیکتاتورهای مصر، یمن، تونس و بحرین و پیروی از دستورات غرب و همکاری با اسرائیل مورد تنفر شدید افکار عمومی مسلمانان و منطقه



قرار گرفته، با دخالت در اوضاع سوریه همزمان، از یک طرف به دنبال یافتن مشروعیت از دست رفته، (حداقل در جهان اهل سنت) وانمود می‌سازد از انقلاب‌های مردمی حمایت می‌کند و از طرف دیگر برای سرنگونی حکومت بشار اسد و روی کار آمدن یک حکومت موافق خویش از میان سلفی‌های وهابی طرفدار خود و اخوان‌المسلمین سنی‌مذهب، می‌کوشد تا محور مقاومت را تضعیف و اعتدال عربستانی را جایگزین آن کند. لذا با اقداماتی همچون ارسال و قاچاق اسلحه به جنوب سوریه (چه مستقیماً و چه توسط گروه ۱۴ مارس و طرفدار حریری در لبنان) در حمایت از مخالفان مسلح، تغذیه مالی آنها با دلارهای نفتی به همراه قطر، پوشش گسترده اخبار مربوط به درگیری‌ها و کشتار طرفین در سوریه توسط رسانه‌های جمعی تحت نفوذ این کشور از جمله شبکه‌های تلویزیونی العربیه، الحیات و الشرق الاوسط (نک: نیک ملکی، ۱۳۹۰، ۱۷۱-۱۷۳)؛ ایجاد فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی بر ایران و حزب‌الله برای پرهیز از دخالت‌های امنیتی - اطلاعاتی در سوریه و... در این راستا حرکت می‌کند.

۲-۲-۳. ایجاد چالش‌های قومی - مذهبی برای بهره‌برداری‌های سیاسی و امنیتی مورد نظر

خویش

یکی دیگر از شیوه‌های ایجاد چالش امنیتی از جانب عربستان در منطقه و کشورهای انقلابی یمن، بحرین و سوریه تلاش این کشور در جهت ایجاد دو یا چنددستگی‌های قومی - مذهبی در اردوگاه‌های مخالفین و حکومت‌ها است. در خلال بحران بحرین، عربستان به پشتوانه مالی، تبلیغاتی و متحدان منطقه‌ای و غربی خود؛ بحران بحرین را یک بحران و منازعه شیعی - سنی تعریف و تفسیر کرد تا جمعیت ۶۰-۷۰ درصدی شیعیان را در مقابل ۲۰ درصد اهل تسنن و سایرین قرار دهد که بر مبنای آن شیعیان با حمایت ایران دست به قیام علیه حاکمان سنی‌مذهب زده تا آنها را از صحنه خارج کنند. عربستان از این طریق سعی داشته تا اولاً سایر کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس را متعهد به حمایت از بحرین سازد. ثانیاً از پیوستن گروه‌های سنی ناراضی به صف معترضان علیه آل‌خلیفه جلوگیری به عمل آورد ثالثاً اعتراضات شیعیان مناطق مرزهای شرقی خود را با کمک وهابیون تندرو داخلی خود خنثی و سرکوب کند و پاسخ گوید. رابعاً کشورهای غربی و بین‌المللی را به حمایت از بحرین واداشته و وانمود سازد که در صورت روی کار آمدن یک حکومت شیعی در بحرین، با تبعیت‌پذیری و اطاعت از ایران، منافع غرب و آمریکا و امنیت اسرائیل به خطر می‌افتد. همچنین عربستان با ایجاد اختلاف و چنددستگی میان گروه‌های شیعی معترض، سعی در متلاشی کردن معترضان داشته تا امنیت آل‌خلیفه و در بلندمدت امنیت خودش تأمین شود.

در یمن نیز عربستان به همین ترتیب با ایجاد چنددستگی‌ها و شکاف‌های قومی و قبیله‌ای و مذهبی میان شیعیان و جنبش صعده و حوثی‌ها در مقابل گروه‌های سنی‌مذهب و همچنین ایجاد

اختلافات قومی و قبیله‌ای سعی در حفظ وضع موجود را دارد. آل سعود که همواره با رؤسای قبایل قدرتمند یمنی در حال مذاکره و رایزنی‌اند، با علم به اینکه ممکن است جانشینان صالح، عربستان را با مشکلات امنیتی بیشتری مواجه سازند، لذا این کشور (عربستان) سعی می‌کند تا اولاً حوثی‌ها و جنبش شیعی صعده را از جریان حوادث یمن جدا کند و با سیاست درگیری‌های قومی، به حمایت نظامی، امنیتی و اقتصادی - مالی از صالح و طرفداران وی بپردازد تا حداقل جانشین صالح نیز با تمایل و وابستگی به عربستان، امنیت مرزهای جنوبی این کشور را تأمین کند و از رشد و گسترش القاعده و خطرات شیعیان صعده و حوثی‌ها برای سعودی‌ها جلوگیری به عمل آورد.

۲-۲-۴. تقویت محور اعتدال‌گرایی و محافظه‌کاری در منطقه و کشورهای حوزه خلیج فارس برای جلوگیری از تغییرات گسترده و برهم خوردن موازنه قدرت منطقه‌ای

به دنبال سرایت موج اعتراضات به کشورهای محافظه‌کار و پادشاهی حوزه خلیج فارس از جمله بحرین، عربستان، اردن و کویت، آل سعود به عنوان مدعی رهبری کشورهای عربی و حوزه خلیج فارس و «برادر بزرگتر»، تمام سعی و تلاش خود را برای مسدود کردن جریان اعتراضات به عمل آورده است. عربستان با این نیت و علم به اینکه در صورت سقوط و سرنگونی اولین حکومت پادشاهی در کشورهای سلطنتی حوزه خلیج فارس، سایرین نیز بسان نظریه «دومینو» به دام اعتراضات مردمی گرفتار خواهند آمد و سقوط می‌کنند و در نهایت موازنه قدرت به نفع شیعیان و محور مقاومت تغییر خواهد یافت. لذا این کشور با به‌کارگیری توان مالی، اطلاعاتی و امنیتی خود در ابتدا سعی در کنترل موج اعتراضات در بحرین و اردن و منطقه شرقی خود (شیعیان عربستانی) را داشته و در مراحل بعدی با تأکید ملک عبدالله، پادشاه این کشور، شورای همکاری خلیج فارس به صورت متحد و یکپارچه برای مقابله با بحران‌ها و نفوذ ایران وارد میدان شده و ضمن فعال‌سازی پیمان سپر جزیره و تغییر حوزه دخالت آن به مسائل امنیتی داخلی به بهانه تهدید خارجی، طرحی موسوم به «باشگاه کشورهای پادشاهی عربی» را خطاب به کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس ارائه کرده که مراکش و اردن را نیز به عنوان اعضای جدید پذیرفته‌اند. چنانچه مشهود است مهمترین هدف عربستان از این طرح، تقویت ابعاد امنیتی و سیاسی محور محافظه‌کاری عربی بر مبنای پادشاهی در راستای مقابله با محور شیعی - ایرانی است که توازن قدرت به ضرر آنها برهم نخورد.

۲-۲-۵. شیعه‌هراسی و ایران‌هراسی

بی‌تردید هسته محوری سیاست‌های امنیتی عربستان بر محور تبلیغ ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی استوار است. آل سعود که با تکیه بر عنصر ایدئولوژیک و هابیت، قدرت عربستان را در دست داشته و



مشروعیت شکننده خویش را از آن می‌گیرد، رقیب دینی - مذهبی خود را تشیع تعریف کرده و مصداق آن را نیز ایران می‌داند. با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و روی کار آمدن یک نظام سیاسی شیعی با علقه‌های انقلابی و مخالفت و معارضت با محافظه‌کاری‌های اسلامی - منطقه‌ای باعث بازتعریفی جدی از موازنه قدرت در سطح منطقه‌ای شده که به‌همراه سوریه، گروه‌های حزب‌الله و حماس در لبنان و فلسطین، محورهای «سیاست مقاومت» را شکل داده و این محور نیز توانسته تأثیرات فراوانی بر موازنه قدرت منطقه‌ای بگذارد که با سرنگونی صدام حسین و به‌دست‌گیری قدرت از جانب شیعیان (به‌عنوان کشوری با ترکیب جمعیتی اکثریت شیعه)، باعث منفعل کردن محور اعتدالی - محافظه‌کار سنی در منطقه شده و لذا زنگ خطر شکل‌گیری «هلال شیعی» که «صرفاً با هدف ایجاد نزاع منطقه‌ای و شکل دادن به یک درگیری با ویژگی‌های نژادی، قومی و دینی طرح شده» (پوراحمدی و جمالی، ۱۳۸۷: ۱۱)، برای رژیم‌های محافظه‌کار سنی به صدا درآمده و به رهبری عربستان، برای مقابله با این فرضیه به‌شدت وارد عمل شده و در تمام رفتارها و سیاست‌های امنیتی خود، چالش هلال شیعی و حکومت شیعیان را بهانه خود قرار داده و با توجیه تهدیدات امنیتی و حفظ موجودیت خود به‌واسطه حکومت‌های شیعی، از هیچ اقدامی فروگذار نکرده است. از طرف دیگر بحث ژئوپلیتیک شیعه بر این مبنا که بیشترین ذخایر فسیلی جهان را مناطق شیعه‌نشین در دست داشته، این مسئله را برای غرب و هم‌پیمانان عربی‌اش و در رأس آن عربستان، به چالشی بزرگ و استراتژیک تبدیل کرده است. لذا آل‌سعود به‌عنوان پیشرو محور محافظه‌کاری سنی با حمایت غرب، سخت‌ترین دیدگاه‌ها را نسبت به تشیع داشته و از قدرت‌گیری شیعیان و کشورهای شیعی منطقه سخت‌بینناک است. چنانچه در پرتو سیاست‌های محافظه‌کاری و شیعه‌ستیزانه عربستان، موضوع اسرائیل به‌عنوان دشمن درجه اول مسلمانان به موضوعی درجه دوم تبدیل شده و بلکه ایران‌هراسی جایگاه اول را در نظر امنیتی اعراب گرفته است. از این بابت آل‌سعود برای تضعیف قدرت ایران و مقاومت، ضمن همراهی و بلکه جلوتر از غرب در تحریم‌های «امنیتی و اقتصادی» و همچنین ابراز نگرانی‌ها از ابعاد امنیتی و نظامی برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران، در صدد تحمیل هزینه‌های فراوان بر ایران و تحت فشار قرار دادن جمهوری اسلامی است. در این راستا عربستان به استناد افشاگری‌های ویکی لیکس، چندین بار از آمریکا درخواست کرد که به نیروگاه‌ها و سایت‌های هسته‌ای ایران حمله کند تا مانع پیشرفت آنچه تلاش تهران برای دستیابی به سلاح هسته‌ای خوانده می‌شود، باشد. از این‌رو عربستان با تلاش‌های دیپلماتیک و حفظ و ارتقای روابط خود با کشورهای اسلامی و عربی منطقه و قدرت‌های غربی همواره در تلاش بوده تا ایران را مهمترین تهدید امنیتی منطقه و غرب معرفی کند که به‌دنبال سیاست‌های تهاجمی و برهم زدن نظم منطقه‌ای است. سعودی‌ها که پس از قدرت‌گیری شیعیان در عراق از ترس تقویت روزافزون ایران، تاکنون دولت‌های شیعی عراق را به رسمیت نشناخته و اعمال حزب‌الله را در جهت مقاومت غیرمسئولانه و توجیه‌ناپذیر و

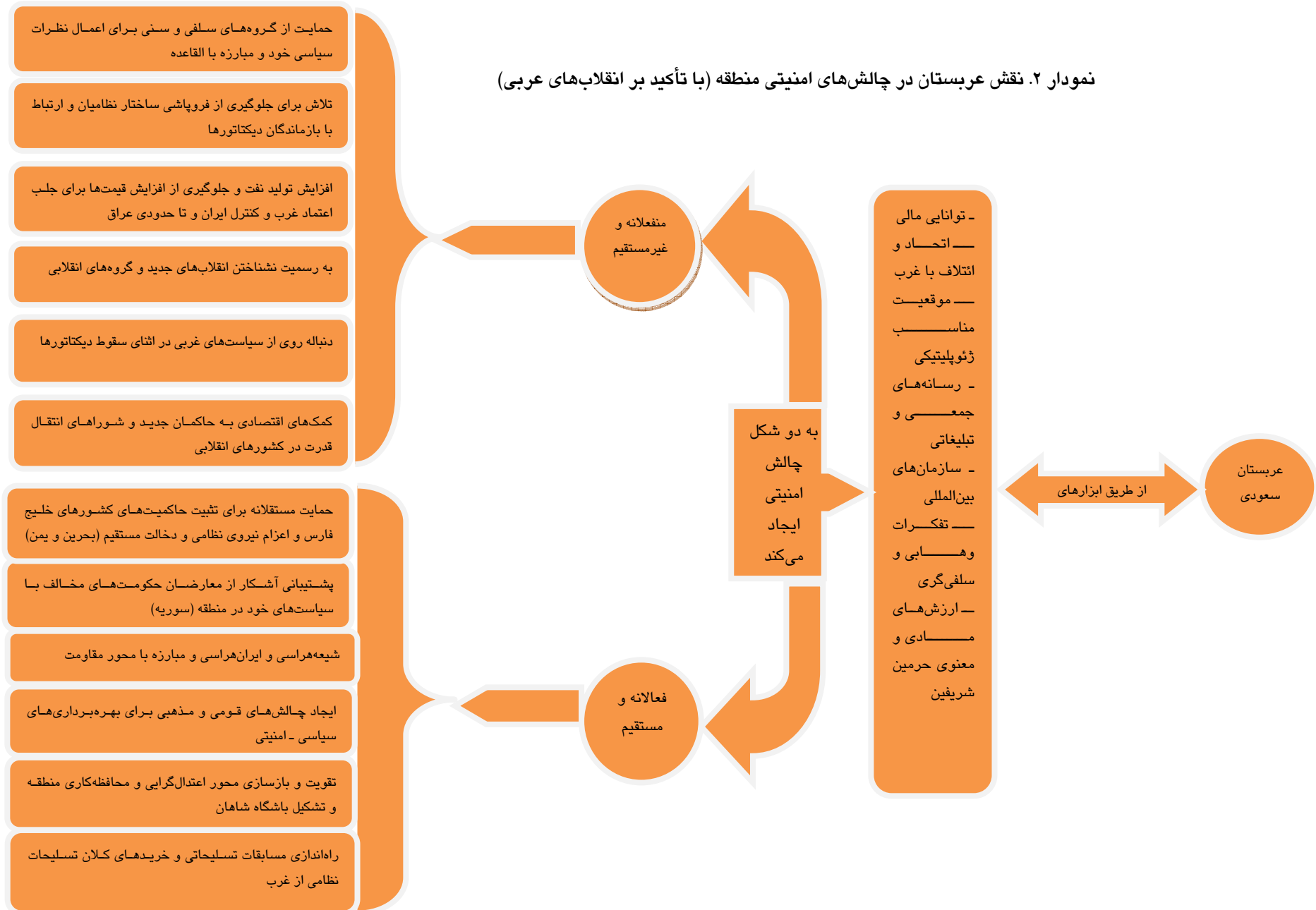
خطرناک برای ثبات و منافع کشور لبنان توصیف کرده‌اند و همچنین سوریه را به‌عنوان نفوذی و ستون پنجم ایران در میان اعراب می‌دانند، هیچگاه نتوانستند ترس عمیق خود را از قدرت‌گیری ایران و شیعیان پنهان سازند و همواره در جهت تضعیف آن بر آمده‌اند. لذا در اقداماتی سیاسی - امنیتی برای انحراف افکار از قضایای بحرین و شیعیان انقلاب‌های عربی، بحث‌ها و ادعاهایی مانند مشکوک بون برنامه‌های هسته‌ای ایران و نظامی بودن آن، طرح ادعاهای ترور سفرای این کشور در مصر و آمریکا و سناریوسازی‌های واهی در این مورد و ایجاد اجماع بین‌المللی مبنی بر خطرناک بودن ایران برای جامعه جهانی و عدم پایبندی این کشور به کنوانسیون‌های امنیتی و صلح بین‌الملل، متهم کردن ایران به طرح‌های خرابکارانه در بحرین و سایر کشورهای عربی همچون طرح این کشور برای بمبگذاری و تخریب پل فهد (پل مواصلاتی بین بحرین و عربستان)، اقدام ایران به تحریک شیعیان برای شورش علیه آل‌خلیفه با هدف جایگزینی یک حکومت شیعی در بحرین و برهم زدن امنیت و آرامش سیاسی کشورهای عربی، سعی در ایجاد اجماعی منطقه‌ای و جهانی با توجیه خطرناک بودن ایران برای امنیت بین‌المللی و... را مطرح می‌کنند.

۲-۲-۶. راه‌اندازی مسابقه تسلیحاتی در منطقه با هدف حفظ موازنه قدرت

آل‌سعود به بهانه ایجاد سیاست بازدارندگی در مقابل تهدیدات هسته‌ای و نظامی ایران، اقدام به انعقاد قراردادهای سنگین خرید تسلیحات از غرب و آمریکا کرده است که آخرین قرارداد آنها اخیراً ۶۰ میلیارد دلار با آمریکا بوده است (کرمی، ۱۳۸۹/۹/۴). عربستان با هدف دامن زدن به ناامن بودن منطقه در نتیجه سیاست‌های موشکی و هسته‌ای ایران و تهدیدات ناشی از آن، ضمن راه‌اندازی نوعی مسابقه تسلیحاتی و همچنین اشتیاق کشورهای کوچک عربی به تبعیت از این کشور، توانمندسازی پیمان سپر دفاعی جزیره و در اختیار داشتن برترین و مدرن‌ترین تکنولوژی‌های نظامی و عقب نماندن از سایر رقبای، به این سیاست (خریدهای کلان و چشمگیر نظامی) روی می‌آورد. مهمترین اهداف خودخواسته و تعمدی آل‌سعود از تعقیب این سیاست، ضمن راه‌اندازی یک مسابقه تسلیحاتی (که اکثر کشورهای منطقه در این سطح توان ندارند) در پی ابلاغ این پیام‌ها است که اولاً ایران خطری دائمی و جدی برای امنیت منطقه و جهان است و در پی آن هدف از حضور نظامی غرب در منطقه نیز توجیه می‌شود، ثانیاً نقش رهبر و در نتیجه آن برآورده‌سازی و تأمین امنیت کشورهای حوزه خلیج فارس را برعهده دارد، ثالثاً امنیت خویش را تضمین شده پنداشته و در زمینه تسلیحاتی و نظامی، خود را برای کشورهای منطقه غیرقابل دسترسی می‌سازد.



نمودار ۲. نقش عربستان در چالش‌های امنیتی منطقه (با تأکید بر انقلاب‌های عربی)



جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

عربستان سعودی، به‌دنبال انقلاب‌های جدید عربی که با رویکرد اسلامی و تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران در جریان است در منطقه، مهمترین متحدان خود همچون مبارک در مصر، بن علی در تونس و صالح در یمن و آل‌خلیفه در بحرین و تضعیف شاه اردن را از دست داده است. به‌دنبال وضعیت امنیتی پیش آمده برای عربستان، این کشور در قبال این بحران‌های امنیتی در ابتدا دچار نوعی آشفتگی توأم با شگفتی شده و شوک وارده به عربستان مانع از اتخاذ یک سیاست امنیتی منطقی در برابر اوضاع، شد. لذا با اتخاذ مواضع حمایت‌های لفظی و بعدها سکوت، عملاً نقشی منفعلانه و بعدها غیرمستقیم را در چالش‌های امنیتی مناطق عربی - آفریقایی مصر، تونس و لیبی داشته ولی با اوج‌گیری اعتراضات و بروز این شورش‌ها به حوزه‌های مستقیم امنیتی این کشور، عربستان از هیچ تلاش فعالانه و مستقیمی برای حفظ رژیم‌های وابسته به‌خود همچون بحرین و یمن فروگذاری نکرده و با ایفای نقشی فعال در بحران سوریه وارد کارزار امنیتی شد. عربستان که در حوزه آفریقایی انقلاب‌های عربی، با پول‌ها و دلارهای خود، به‌دنبال انسجام گروه‌های طرفدار خویش در میان نظامیان سکولار و همچنین سلفیان و سنی‌ها بوده، در منطقه نیز با لشکرکشی‌های نظامی به بحرین و ارسال تیم امنیتی به یمن و کمک به قبایل طرفدار صالح، نقش برجسته‌ای را در حفظ اوضاع امنیتی منطقه بازی می‌کند. این درحالی است که در سوریه به‌منظور براندازی بشار اسد مخالف خود، به تمام شیوه‌های نظامی، امنیتی و دیپلماتیک از مخالفان وی حمایت کرده تا حکومت دلخواهش را از میان سلفی‌ها و اخوان‌المسلمین این کشور، سرکار بیاورد. آل‌سعود با همراهی بی‌چون و چرای غرب، جمهوری اسلامی ایران را در ابعاد مختلف تحت فشار گذاشته تا نتواند نقش مؤثری را در چالش‌های امنیتی منطقه اعمال کند که البته به‌دلیل پیچیدگی و سرعت تحولات منطقه‌ای و جهانی نه تنها موفقیتی کسب نکرده بلکه خود نیز در ورطه بحران‌های پیچیده داخلی قرار گرفته است و علائم نفوذ عمیق این بحران به عربستان نیز رفته رفته شفاف‌تر می‌شوند به نحوی که حاکمان سعودی درصدد انجام تغییراتی در سیاست‌های داخلی خود به‌منظور تداوم حاکمیت آل‌سعود و مصون ماندن از انقلاب و تغییرات انقلابی در آن کشورند.



منابع و مأخذ

۱. پوراحمدی و جمالی، هلال شیعی، اهداف، موانع و پیامدها، فصلنامه شیعه‌شناسی، سال هفتم، شماره ۲۶، تابستان ۱۳۸۸.
۲. جمعیت بحرین، برآورد استراتژیک عربستان سعودی، تهران، مؤسسه فرهنگی ابرار معاصر، ۱۳۸۴.
۳. دوستی، محمدمهدی. سیاست عربستان در قبال بیداری اسلامی، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، تهران، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، سال دوازدهم، ش ۴۶، تابستان ۱۳۹۰.
۴. صادقی و احمدیان. عربستان سعودی، از هژمونی نفتی تا رهبری منطقه‌ای، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۹.
۵. صالحی، حمید. آیا سلفیان مصر قدرت می‌گیرند؟ <http://www.tabnak.ir/fa/news/213565>. ۱۳۹۰.
۶. کرمی، کامران. زوایای آشکار و پنهان فروش تسلیحات ایالات متحده به عربستان سعودی، ۱۳۸۹: <http://peace-ipsc.org/fa/>
۷. کرمی، کامران. مبانی و اهداف سیاست خارجی عربستان سعودی، ۱۷ تیر ۱۳۹۰: <http://peace-ipsc.org/fa/>
۸. محقق، علی. ایران و عربستان سعودی، گزارش مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، تهران، وزارت خارجه، ۱۳۸۵.
۹. نادری‌نسب، پرویز. چالش‌های روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان در منطقه، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۴۰، شماره ۱، بهار ۱۳۸۹.
۱۰. نیک‌ملکی، محمد. شبکه‌های خبری عربی و بیداری اسلامی، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، تهران، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، سال دوازدهم، ش ۴۶، تابستان ۱۳۹۰.



مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۲۲۴۰

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: نقش عربستان سعودی در چالش‌های امنیتی منطقه (با تأکید بر انقلاب‌های عربی)

نام دفتر: مطالعات سیاسی (گروه امنیتی - دفاعی)

تهیه و تدوین: عباس فرهادی

ناظر علمی: یوسف ترابی

متقاضی: معاونت پژوهشی

ویراستار ادبی: قاسم میرخانی

واژه‌های کلیدی:

۱. عربستان سعودی

۲. چالش‌های امنیتی منطقه

۳. انقلاب‌های عربی

۴. جمهوری اسلامی ایران

۵. کشورهای عربی

تاریخ انتشار: ۱۳۹۰/۱۱/۲۹